



نکته + کتاب

کاش در نوجوانی بیشتر کتاب می خواندم

گفت و گو با فاطمه سادات موسوی
نویسنده ادبیات نوجوان

کتاب‌هایش را می‌انداختم زمین، اولین مواجهه‌ام با کتاب بوده. مشغول خط‌خطی کردن و نقاشی‌کردن توی کتاب‌ها می‌شدم. پدرم به کتاب‌هایش حساس بود. نوچ‌نوچی می‌کرده و همه را از دستم می‌گرفته. انگشت اشاره‌اش را چپ‌وراست می‌کرده و چشم‌غره ریزی هم به دخترش می‌رفته. مادرم وقتی علاقه‌ام به کتاب‌ها را دیده برایم کتاب‌های کودکانه و نقاشی‌خریده و در قفسه پایین گذاشته. گویا از آن به بعد می‌دانستم این کتاب‌های رنگی‌رنگی سهم من از کتابخانه خیلی بزرگ پدرم است و هر روز به سراغشان می‌رفتم.

اولین شعرها را مادرم از توی کتاب‌ها یادم داد. هر کتاب داستان یا شعر جدیدی از مصطفی رحمان‌دوست منتشر می‌شد مامان برایم می‌خرید و آن‌قدر شعرها را تکرار می‌کردیم تا حفظ شوم. تا وقتی توی خانه راه می‌رفتم، دست‌هایم را به هم می‌زدم و می‌خواندم: «دویدم و دویدم ... به سبزه‌ها رسیدم...»

اولین باری که احساس کردید باید

رابطه‌تان با کتاب فرق کند، چه وقتی بود؟

اولین باری که توانستم کتاب‌ها را عمیق دنبال کنم و تمرکز بالایی داشته باشم، روزهای همه‌گیری کرونا بود. آن سال‌ها من مشغول تدریس و معلمی زبان انگلیسی در یک مدرسه بین‌المللی بودم. مدرسه‌ها تعطیل شد و من فراغتی پیدا کردم برای زیاد کتاب خواندن و تغییر روند کتابخوانی‌ام.

قبل از کرونا یک کتاب‌خوان معمولی بودم که تفریحی و تفننی کتاب می‌خواند؛ اما بعد از کرونا هم کتاب‌خوان حرفه‌ای شدم هم به نویسندگی روی آوردم. کرونا بسیاری از روابط و کارهایم را تعطیل کرد و در عوض، نعمت دوستی عمیق با کتاب‌ها را بهم هدیه داد. می‌توانم بگویم شیرین‌ترین خاطراتم مربوط به روزهای ماسک و پیس‌پیس الكل است که برایم گره خورده با رمان‌های قطور کلاسیک. می‌رفتم کتاب‌فروشی و دیوانه‌وار کتاب

می‌خریدم و بعد از ضد عفونی کردنشان توی جهان‌های جورواجور خودم را غرق می‌کردم.

پس احتمالاً در نوجوانی زیاد کتاب نمی‌خواندید.

یکی از حسرت‌های زندگی من این است که در نوجوانی خیلی کتاب نخواندم؛ یعنی خواندم اما نه زیاد. رمان‌های عاشقانه و فانتزی می‌خواندم. رولد دال‌ها را خواندم، تام سایر، هاکلبری فین، کلبه عموتام را بارها خواندم؛ اما پدرم خیلی به نمره‌های مدرسه و شاگرد اول بودنم حساس بود، برای همین بیشتر وقتم را صرف درس و مشق می‌کردم.

یادم نیست سالی نفر دوم شده باشم. وقتی ایام امتحانات از مدرسه برمی‌گشتم پدرم می‌پرسید: «چطور بود؟ نگو سوآلی رو جا گذاشتی فاطمه!» فقط نمره بیست را قبول داشت. حتی نوزده و هفتادوپنج را هم قبول نداشت. برای همین سال‌های نوجوانی را بیشتر کتاب‌های درسی و تستی خواندم. یکی از آرزوهایم این است که برگردم به آن دوران و بتوانم کتاب خواندن ادبی را جبران کنم و زیادتر بخوانم.

چه نوع کتاب‌هایی را بیشتر دوست دارید؟

در دوران نوجوانی دوست داشتم کتاب بزرگ‌ترها را بخوانم. می‌خواستم ثابت کنم خیلی بلدم و خیلی بزرگ شده‌ام. خواندن کتاب‌های بزرگ‌تر از سن و سال خودم بهم احساس غرور می‌داد. برعکس وقتی بزرگ شدم تمایلم به ادبیات کودک و نوجوان بیشتر شد. حالا با اینکه کتاب‌های بزرگ‌سال می‌خوانم، اما بخشی از مطالعه روزانه را به کتاب‌های کودک و رمان‌های نوجوان اختصاص می‌دهم. بودن در این فضا به من نشاط و امیدواری می‌دهد.

خواندن داستان‌هایی که قهرمان بازی‌گوش و کم‌سن‌وسالی داشته باشد شور زندگی و حرکت را درونم بیدار می‌کند. هر بار خسته می‌شوم، می‌روم سراغ این‌طور کتاب‌ها. احساس می‌کنم به سوخت جت متصل شده‌ام و خستگی‌ام در می‌رود. من در حال حاضر یک نویسنده تمام‌وقت هستم و برای اینکه بتوانم بهتر بنویسم ساعت‌های زیادی از روز مشغول کتاب خواندن

هستم. یک اتاق بزرگ برای کتاب‌هایم دارم، توی آشپزخانه و هال هم کتاب‌هایم دیده می‌شوند و حتی توی اتاق خواب، تخت و دورش را احاطه کرده‌اند. تمام دارایی من کتاب‌هایی است که می‌خوانم.

نظرتان درباره قالب ادبی «رمان» چیست؟

چرا رمان خواندن و رمان نوشتن مهم است؟

رمان‌ها جذابیتشان به فرمی است که دارند. خواننده می‌داند قرار است در تعداد صفحه زیادی راهی سفری شود و جهان تازه‌ای را کشف کند. شاید برای همین است که رمان طرفدار دارد. وقتی رمان می‌خوانیم تبدیل می‌شویم به یک شخصیت نامرئی که می‌تواند هرجایی برود. ممکن است هرجای جهان باشد و این فرصت را به ما می‌دهند تا هزاران زندگی و مدلِ «بودن» را تجربه کنیم. واقعاً چه چیزی می‌تواند از این جذاب‌تر باشد که یک بار به جای «آن شرلی» در «گرین‌گیبلز» زندگی کنیم، یک بار به جای «هری پاتر» وارد مدرسه جادوگری شویم، یک بار برویم در جهان

«هوشمندان سیاره اوراک» قدم بزنیم و یک بار به جای «جودی آبوت» برای «بابالنگ دراز» نامه بنویسیم.

آیا می‌دانستید رهبر شهید انقلاب

یک کتاب‌خوان حرفه‌ای بودند؟

مگر می‌شود کسی این موضوع را نشنیده باشد که شخص اول مملکت ما، رهبر عزیزمان چقدر به کتاب خواندن علاقه داشتند؟ هر سال که نمایشگاه کتاب در اردیبهشت‌ماه برگزار می‌شد، منتظر می‌ماندم ببینم آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای به چه غرفه‌ای می‌روند و چه کتابی توصیه می‌کنند. خیلی برایم مهم بود بدانم چه چیزی می‌خوانند. مصاحبه‌های ایشان که منتشر می‌شد می‌دیدم وقتی با غرفه‌داران نمایشگاه صحبت می‌کنند از خود آن‌ها به کتاب‌هایشان مسلط‌تر هستند. می‌دیدم که می‌دانند هر کتابی چه سالی منتشر شده و نویسنده‌اش کیست.

یک سال حضرت آقا رفتند در غرفه‌های کودک و نوجوان،

دست بردند سمت کتاب‌ها و گفتند خیلی مهم است برای این دوره‌های سنی کتاب زیاد و باکیفیت نوشته شود. من آن موقع بزرگسال نویس بودم. بعد از آن روز که دیدم ایشان چقدر به این حوزه تأکید دارند به نوشتن برای نوجوان‌ها علاقه‌مند شدم. ادبیاتشان را جدی‌تر دنبال کردم و نیمی از مطالعاتم را به آن اختصاص دادم. تا الان توانسته‌ام چند رمان نوجوان، چند داستان کودک و چند رمان کودک منتشر کنم که به لطف خداوند همه به چاپ‌های متعدد رسیده و طرفدار پیدا کرده‌اند. چندین رمان نوجوان دیگر هم دارم که همه در صف انتشار هستند و به‌زودی به دست مخاطبان عزیزم خواهند رسید. یکی از آرزوهایم این بود کتاب‌هایم به دست ایشان برسد و برایم یادداشتی بنویسند. فوق‌العاده‌ترین کتاب‌خوانی بودند که می‌شناختم؛ اما متأسفانه به آرزویم نرسیدم.